



# وضعیت زنان افغانستان

## از بی عدالتی تا رسیدن به عدالت جنسیتی<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱ حلیمه حسینی، دانشجوی سال آخر فقه و حقوق (لیسانس)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۰

### چکیده

"برابری جنسیتی" و "توانمندسازی زنان" یکی از اهداف هشت‌گانه توسعه هزاره سوم ملل متحد قرار گرفته و منظور از چنین هدفی این است که باید نیمی از دارایی‌های انسانی جوامع که در اختیار زنان می‌باشد از حالت بالقوه به حالت بالفعل در آید. در افغانستان نیز بعد از اجلاس بن و سقوط طالبان، در پی به دست آوردن این هدف، بحث از تطبیق تساوی جنسیت در تمام عرصه‌ها مطرح است تا جایی که حضور و سهم زنان در عرصه‌های اجتماعی به یک شاخصه مهم از دست آورد جامعه جهانی در راستای دموکراتیزه کردن افغانستان مبدل شده است. عدالت جنسیتی در عرصه سیاست به مشارکت سیاسی برابر و هم پای مردان خواهد انجامید که بیشترین توجه این تحقیق بر این امر مهم معطوف شده است. از آنجایی که عدالت جنسیتی و توانمندسازی زنان در رأس برنامه صلح و بازسازی و توسعه افغانستان قرار گرفته است به جاست تا این عنصر کلیدی را در عرصه سیاست بررسی کنیم چرا که امروزه توسعه جنسیتی و توانمندسازی زنان تا جایی که در قالب آن زنان بتوانند در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا کردن آن در سطح کلان مشارکت داشته باشند، به شاخصه برجسته‌ای از توسعه مبدل شده است. و این کار ممکن نیست مگر با مشارکت سیاسی آگاهانه، فعال و تأثیرگذار زنان در جامعه. این تحقیق بر آن است تا از آن چه که زنان افغان برای به دست آوردن حق سیاسی و اجتماعی خود هزینه کرده‌اند تصویری ارائه نماید. و پاسخی برای این سوال اساسی پیدا کند که چرا هر بار در طول تاریخ افغانستان طرح توانمندسازی زنان با شکست مواجه شده است؟

**واژگان کلیدی:** توانمندسازی، تساوی جنسیتی، مشارکت سیاسی، ایدئولوژی جنسیتی، استراتژی جنسیتی.

## طرح مسأله

با توجه به موج و خیزش جهانی که در راستای دموکراتیزه کردن حکومت‌ها در سطح جهان، مخصوصاً در کشورهای جهان سومی و تمام آن سرزمین‌هایی که تحت نظام‌های توتالیتر و غیرمردمی به صورت استبدادی اداره می‌شوند به وجود آمده است. میل به دموکراسی و به روی کار آمدن یک حکومت دموکراتیک در همه جا به چشم می‌خورد و افغانستان از آن رو که با درون مایه چند بُعدی اسلامی، استبدادی، جهان سومی و دیگر شاخصه‌های نیازمند برای یک تغییر بزرگ برای حرکت به جلو را در خود دارد، مدل و الگوی خوبی است برای بدست آوردن درصد موفقیت و پاسخ‌گو بودن نسخه دموکراتیکی که جامعه جهانی از زاویه دید خود برای این سرزمین نوشته و تطبیق کرده و در حال نهادینه کردن آن هستند.

مسأله زنان و بررسی وضعیت آنان در یک چنین جوامعی از لازمه‌های ارزیابی طول و عرض تغییرات، شکست‌ها و موفقیت‌هایی که تغییر نظام به شکل دموکراتیک به همراه آورده است، به حساب می‌آید که با بررسی هزینه‌ای که زنان در این راستا متحمل شده‌اند و دست آوردهایی که داشته‌اند، می‌توان به خوبی درصد موفقیت طرح را ارزش‌گذاری کرد و از آن جایی که دهه ای که گذشت یعنی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ میلادی برای افغانستان یک تحول غافل‌گیرکننده به حساب می‌آید، بدون شک بررسی وضعیت زنان افغانستان فرصت خوبی برای ارزیابی درجه پیروزی و یا شکست طرح کلان دموکراتیزه کردن افغانستان با نسخه جامعه جهانی که بدون شک درون مایه غربی داشته، از ارزش ویژه‌ای برخوردار خواهد بود که باید با دقت و نکته‌سنجی زیاد در تمام ابعاد مورد مطالعه قرار بگیرد. از مطالعه وضعیت زنان در طول تاریخ افغانستان یک حقیقت تلخ، به خوبی رونما می‌شود و آن این که زن و وضعیت زن افغان گره سخت و ناگسستنی با سیاست و نظام حاکم در این سرزمین داشته است تا جایی که وضعیت زنان افغان را جدای از وضعیت سیاسی افغانستان نمی‌توان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. آن زمان که سیاست افغانستان در گرو قوم‌گرایی‌ها و قبیله‌سالاری‌های سنتی و زن‌ستیز بوده است، زن محصور در خانه و محروم از تمام حقوق انسانی و اسلامی خویش گردیده و آن هنگام که بوی تجدد و

اصلاح‌گری آمده است اولین تغییر رونما شده، برداشته شدن حجاب از سر زنان افغان بوده و تجدد برابر با آوردن اصلاح در وضعیت زنان به گونه غربی آن مطرح شده است. و آن گاه که افغانستان در کام نظام کمونیستی فرو رفت باز هم این زنان بودند که باید وارد حزب می‌شدند و با سهم گرفتن در لجن‌زار افکار کمونیستی و إلحادی، عملاً با برداشتن حجاب و بی‌بند و باری و شعارهای حزبی سر دادن، ثابت می‌کردند که افغانستان هم به یک مستعمره رام و سر به راه نظام سوسیالیستی مبدل شده است، و زنان به سرعت به حزبی و غیر حزبی تقسیم شدند و هویت زنان افغان با معنای حزب و سیاست گره خورد و سرانجام در دوران جنگ‌های داخلی باز هم قربانیان اصلی، زنان این جامعه بودند که با فقر و بی‌سرپرستی و مشکلات ناشی از ویرانی و جنگ دست به گریبان شدند و حتی در میدان انتقام گروه‌های درگیر، مورد تجاوز و بی‌حرمتی قرار گرفتند و بی‌عدالتی‌های زیادی را تجربه کردند تا این که طالبان بر افغانستان سیطره یافتند و اولین حکم اسلامی‌ای که از نظر آنان باید اجرا می‌شد تا امارت اسلامی به تعبیر آن‌ها شکل می‌گرفت، خانه‌نشینی زنان بود چرا که از نگاه آنان زنان به عنوان محور فساد و فسادانگیزی در جامعه مطرح بودند که با حضور در جامعه، یا خود به بی‌راهه خواهند رفت یا دیگران را وسوسه کرده و به گناه خواهند آلود، پس همان به که در خانه بمانند و آن چه در بیرون از خانه است و اتفاق می‌افتد را به مردان واگذارند. و طبق اولین اعلامیه‌هایی که صادر کردند محروم کردن زنان از تحصیل و اشتغال بود و محصور نمودن آن‌ها در خانه‌ها.

تا سال ۲۰۰۱ کمتر کسی افغانستان را می‌شناخت و یا علاقه‌ای به مسائل آن نشان می‌داد، افغانستان از یادها رفته به یک‌باره بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، با دو گزاره جهانی پیوند خورد و در سر خط اخبار و توجه جهانی قرار گرفت، یکی لانه تروریسم جهانی بودن و دیگری قربانی شماره یک تروریسم جهانی شدن. این گزاره دو پهلو و دو رویه آغاز یک لشکرکشی جهانی به این نقطه فراموش شده جهان شد و سرآغاز یک تحول بزرگ و عمیق برای زنان افغان که همواره با تحولات سیاسی جاری و حاکم در آن دستخوش تغییرات بنیادین شده بودند. دموکراسی با ساز و برگ خود در افغانستان قدم گذارد و وضعیت بحرانی زنان افغانستان تحت نظام طالبان که از جمله عوامل کلیدی برای

برانگیختن احساسات جامعه جهانی در راستای حمایت از این طبقه فراموش شده انسانی در جغرافیای افغانستان بود، به یکباره تغییر شگرفی را شاهد گشت. تا جایی که زنان فراموش شده دیروز در عصر طالبانی، در کانون توجه جامعه جهانی قرار گرفته و اگر زنان تا دیروز برای در خانه ماندن مجبور بودند و برای بیرون آمدن مجازات می‌شدند، امروز برای اشتغال و تحصیل و مشارکت در تمام عرصه‌های اجتماعی مورد تشویق قرار گرفته و حضور آن‌ها مبدل به مهم‌ترین دلیلی شد که بتوان به تمام شهروندان آن سوی مرزهای افغانستان در غرب و شرق ثابت کند که مالیات‌های آن‌ها که در قالب هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و دیگر کمک‌های اقتصادی و فرهنگی و ... در افغانستان به مصرف می‌رسد، دست آوردی این چنین ارزشمند داشته است. از این‌رو وضعیت زنان افغانستان جدای از تغییرات خودجوش و مردمی که با از بین رفتن نظام استبدادی و بنیادگرایی طالبانی می‌توانست هسته‌گذاری شده و شکل بگیرد و آرام آرام فراگیر شود، دست‌خوش یک سری تغییرات وارداتی و حتی تحمیلی از سوی جامعه جهانی شد که تحت عنوان "توانمندسازی" و تساوی و یا "عدالت جنسیتی" مطرح شده و طی نشست‌های رسمی و بین‌المللی افغانستان متعهد به عملی ساختن و تطبیق و نهادینه کردن آن‌ها در جامعه شد.

**سوال اساسی** تحقیق این است که برای به فعلیت درآوردن توانمندی‌های زنان در افغانستان به خصوص در عرصه سیاست چه استراتژی باید در نظر گرفته شود؟ و آیا دولت افغانستان با تصویب پلان کاری ملی برای زنان افغانستان (NAPWA) که در حقیقت یک راهنما و وسیله کاری دولت برای تطبیق طرح‌ها و تعهداتش مبنی بر تغییر در وضعیت زنان است، توانسته است به استراتژی برتر و کارآمدی که وضعیت زنان افغانستان را به گونه‌ای که شایسته زنان مسلمان این دیار است تغییر دهد یا خیر؟ و فرضیه تحقیق این است که علت شکست طرح توانمندسازی زنان از نظر سیاسی در دولت‌ها و نظام‌های پیشین که حاکم بر افغانستان بودند بیشتر ریشه در ناکارآمد بودن استراتژی‌هایی داشته است که بر اساس ایدئولوژی جنسیتی نامتجانس و ناهمگون با فضای دینی و سنتی افغانستان، برای زنان این کشور اسلامی طرح و تطبیق شده است.

اگر امروز خواهان تغییر وضعیت زنان افغانستان و توانمند ساختن آنان در جهت هستیم

که قوام و بقای جامعه اسلامی را تأمین کرده و شأن و عظمت زن افغان را به او برگردانیم باید با دقت قدم برداشته و از افتادن در کوره راه‌هایی که هویت اسلامی زن افغان را به مخاطره می‌اندازد برحذر بوده و در چهارچوب‌های تعریف شده ای که حکایت از ایدئولوژی جنسیتی ما دارد حرکت کرده و به توأمندسازی زنان در تمام عرصه‌ها همت گماریم.

## تعاریف:

### جنس / جنسیت

امروزه نظریه‌پردازان دقت دارند که میان جنس و جنسیت تمایز قائل شوند، به این معنا که جنس فقط معنایی زیست‌شناختی دارد یعنی شخص از نظر پیکرشناسی مرد است و یا زن. اما مجموعه‌ای از صفات و رفتارها است که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود و ساخته و پرداخته جامعه است. تفاوت‌های جنسی ممکن است "طبیعی" باشند اما تفاوت‌های جنسیتی ریشه در فرهنگ دارند نه در طبیعت و از این‌رو تغییر پذیرند. (گفتنی است که برخی فمنیست‌ها در مواردی که قصد تأکید بر میل جنسی یا رابطه جنسی را دارند از واژه (sex) استفاده می‌کنند تا با معانی (sexuality) و (gender) اشتباه نشود. در فارسی نیز در این گونه موارد کاربرد واژه‌ی سکس به جای جنس و جنسیت معمول شده است.)

تمایزهای جنسیتی با تشکیل چهارچوبی بی‌چون و چرا که جامعه از دریچه‌ی آن به زن و مرد می‌نگرد به همه‌ی جنبه‌های زندگی ما شکل می‌دهند و نظام سلطه‌ی مردانه بر پایه‌ی همین تمایزها استوار شده است.<sup>۱</sup>

### نابرابری جنسیتی

عبارت است از نابرابری مرد و زن در داشتن امکانات موجود هرگونه رفتار، سیاست، زبان، و دیگر کنش‌هایی که نشان دهنده‌ی دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده‌ی اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیتی است.<sup>۲</sup>

۱. جامعه‌شناسی زنان، پالا آبوت/کلروالس، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۸، انتشارات نی، ص ۳۱۵.

۲. بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی، حبیب احمدی، فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۳، ص ۶.

از نظر برانت و هم کاران، رفتارهای نابرابری خواهانه بر پایه جنسیت چنین است: ارزیابی صلاحیت کم‌تر در همه فعالیت‌ها بر مبنای جنس، برتری دادن یک جنس در مقایسه کنش‌های هر دو جنس، اعمال رفتارهای کلیشه‌ئی جنیستی، شیء‌گرایی جنسی یا ارزیابی فرد به عنوان شریک جنسی، هر رفتاری که به رابطه بین دو جنس آسیب می‌رساند، مثل به کارگیری زبان جنیستی.

### تساوی جنیستی

مستلزم مفاهیمی است که تمام انسان‌ها، اعم از مرد و زن آزاداند، تا توانمندی‌های خود را آشکار کنند و انتخاب‌شان را بدون محدودیت‌های وضع شده یکنواخت، نقش‌های سخت‌گیرانه تساوی جنسیت اجتماعی و یا تبعیض مشخص سازند. تساوی جنسیت اجتماعی به این مفهوم است که رفتارهای مختلف، آرزوها و ضروریات زنان و مردان به طور مساوی در نظر گرفته شده، ارزش‌گذاری و حمایت گردند. این بدین معنا نیست که زنان و مردان باید یکسان باشند بلکه حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های‌شان به این اصل که مرد یا زن است، وابسته باشد. (اساسات حقوق کارگران زن و تساوی جنسیت اجتماعی، جینوا: سازمان بین‌المللی کارگران، ۲۰۰۰)<sup>۱</sup>

این واژه به مفهوم سلوک منصفانه با زنان و مردان مطابق با ضروریات مربوطه ایشان می‌باشد، این عمل شامل رفتار مساوی و رفتاری است که متفاوت بوده ولی از نظر حقوق، امتیازات، تکالیف و فرصت‌ها برابر می‌باشند. (تساوی جنسیت اجتماعی و امنیت اعاشه خانوادگی. روم: بودجه بین‌المللی انکشاف زراعتی، ۲۰۰۱)<sup>۲</sup>

### توانمند سازی

اصطلاحی برای توصیف هموار کردن راه خود با دیگران، برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف شخصی.

تواناسازی یا قدرت‌یابی فرایندی است که در طی آن زنان، توانایی تشکیل و سازمان‌دهی

۱. پلان کاری برای زنان افغانستان (۱۳۸۷-۱۳۹۰)، دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ص ۱۲۹

۲. همان، همان

خود را پیدا می‌کنند تا بتوانند اعتماد به نفس خویش را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه و مستقل برای خود طلب کنند و منابعی را که به مبارزه با فرودستی ایشان و محو این فرودستی مدد می‌رساند تحت کنترل بگیرند.<sup>۱</sup>

به بیان دیگر عبارت از توانایی انتخاب از میان گزینه‌های درست است که بتوانند نتایج را تغییر دهند و هدف آن انعکاس درجه اشتراک زنان در مقایسه با مردان - در بخش‌های تصمیم‌گیری و عوامل تغییر دهنده - می‌باشد.<sup>۲</sup>

### ایدئولوژی جنسیتی

عبارت است از عقایدی درباره‌ی تفاوت‌های زیست‌شناختی در سرشت زن و مرد که نابرابری را توجیه می‌کند، و عقاید قالبی جنسیتی، در بر گیرنده‌ی باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه‌ی پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد.<sup>۳</sup>

### چارچوب نظری

از جمله نظریه‌های مطرح در حوزه زنان و توسعه در سال‌های اخیر "رویکرد توانمندسازی زنان" است. که این نظریه از آن‌رو در این تحقیق انتخاب شده است که بیش از سایر نظریه‌های مطرح در این زمینه به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است و سعی می‌کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر و بیشتر از لحاظ توان زنان در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی شناسایی کند. این نظریه بر خلاف نظریه برابری، تأکید کمتری بر ارتقاء موقعیت زنان نسبت به مردان دارد ولی در پی تواناسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و هم‌چنین در بین اجتماعات مختلف است. واژه توانمندسازی در دهه‌های اخیر مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته

۱. جامعه‌شناسی زنان، پاملا آبوت، ص ۳۱۱.

۲. انسیتیو تحقیقات ملی ملل متحد برای انکشاف اجتماعی، "تساوی جنسیت اجتماعی و تلاش برای عدالت در یک دنیای بی‌انصافی ۲۰۰۵"

۳. بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی بر نابرابری جنسیتی، حبیب احمدی، ص ۱۰



است. این واژه به آسانی توسط افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها به کار برده می‌شود ولی معانی مختلفی مانند خردگرایی، جمع‌گرایی، آزادی‌خواهی و بنیادگرایی از آن استنباط می‌شود.<sup>۱</sup> این نظریه می‌خواهد در زنان یک دگرگونی موثر ایجاد گردد که در فرایند توسعه از عناصر منفعل به بازیگران مستقل و توانا، تبدیل شوند.<sup>۲</sup>

نظریه توانمندسازی بیشتر بر اساس نوشته‌های فمینیست‌ها و تجربه ریشه‌ای ارگان‌ها در جهان سوم سرچشمه گرفته تا تحقیقات زنان در کشورهای توسعه یافته و این نشان می‌دهد که ورود زنان به فرایند توسعه یک جنبش وارداتی نیست و در این فرایند باید توجه داشت که مشکل زنان در جوامع مختلف (کشورهای در حال توسعه) متفاوت است و ادغام آن در برنامه‌های توسعه، برنامه‌ریزی و استراتژی‌های مختلفی را می‌طلبد.<sup>۳</sup>

این نظریه‌ها خواستار قدرت دادن به زنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکال به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند، نظریه‌های یاد شده خواهان رفع نابرابری در جامعه، تأمین بیمه احتیاجات اولیه زنان، تقسیم کار در خانواده میان زن و مرد، امکان بهره‌برداری هر فرد از توانایی‌های خود و رفع تبعیض‌های قانونی میان زن و مرد هستند.

از دهه هشتاد میلادی که روابط مشارکت و قدرت بیشتر شناخته شده مشارکت یکی از مهم‌ترین عوامل توانمندسازی قلمداد می‌شود. فارست توانمندسازی را به معنای به چالش کشیدن مناسبات سنتی قدرت بین زن و مرد و تلاشی برای بازتوزیع قدرت و منابع جهت یاری به فقرا تعریف می‌کند. از دیدگاهی دیگر توانمندسازی به معنی کسب کنترل و اختیار در زندگی خود می‌باشد که شامل توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. نظریه توانمندسازی به اهمیت افزایش قدرت، افزایش حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر اجتماع از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیر مادی تأکید اساسی دارد. **اگبومه** از جمله طرفداران دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود می‌باشد. وی

۱. گزارش هم‌اندیشی زنان و توسعه، پژوهشکده الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۱، ۱۷/۲-۱۸

۲. نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان، مجله سیاست خارجی، تهران، سال هشتم، شماره ۳، ص ۱۵۸.

۳. نقش مشارکت سیاسی در توانا سازی، نسرين مصفا، ص ۱۵۸

معتقد است که این امر موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر زنان و افزایش عزت نفس آن‌ها می‌گردد و این به معنای بهبود تصویری است که زنان از خود می‌بینند.<sup>۱</sup> تفاوت اصلی نظریه توانمندسازی با نظریه‌های دیگر در نحوه دستیابی به احتیاجات زنان است. از منظر استراتژی‌های آنان، بدون تلاش‌های مستمر و سیستماتیک، سازمان‌های زنان و گروه‌های مشابه به جایی نخواهند رسید. کارهای مهمی که این سازمان‌ها می‌توانند انجام دهند نه تنها تغییرات قوانین، بلکه بسیج سیاسی برای آگاه‌سازی عمومی و آموزش تخصصی است که بنیادی‌تر است.

**سارا لانگه**، یکی از نظریه پردازان این گروه، زنان را بر کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود، تشویق می‌کند و مشارکت مستقیم را در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به عنوان نتیجه و هم به عنوان ابزار توانمندسازی زنانه توصیه می‌نماید.<sup>۲</sup> او معتقد است که برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که شامل، رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل است.

از بررسی تعاریف و نظریه‌های مربوط به توانمندسازی مشخص می‌شود، توانمندسازی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک در غالب تعاریف و مفاهیم است. **نخستین عنصر** "منابع" است که شامل متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال می‌باشد و به قول کبیر (۲۰۰۲) از عوامل تسریع کننده توانمندسازی به شمار می‌رود.

**دومین عنصر "عاملیت"** می‌باشد، عاملیت زنان به این موضوع اشاره دارد که زنان را نباید فقط به عنوان دریافت کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر به ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی در نظر گرفته شوند. این عنصر معرف اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است.<sup>۳</sup>

۱. توسعه یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی، فضیله خانی، مریم مردانی، فصل نامه پژوهش زنان، دوره

۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۲

۲. مشارکت سیاسی زنان ایران، نسرين مصفا، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۴

۳. Malhatra, S. R. Schuler and Boender (۲۰۰۲) Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development.pv

**سومین عنصر "دست‌آوردها یا نتایج و پیامدها است"** که در اثر فرآیند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دست‌آوردها می‌تواند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دست‌آوردهای پیچیده‌تری مانند خشنود بودن، عزت نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی را در برگیرد. با توجه به تعاریف و اجزای توانمندسازی زنان، اصولاً توانمندسازی یک فرآیند محسوب می‌شود، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت (نابرابری جنسیتی) به موقعیت دیگر (برابری جنسیتی) می‌باشد.<sup>۱</sup> این فرآیند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیتهای گروهی و جمعی)، سیاسی (کنترل بر تصمیمات سیاسی)، اقتصادی (توان کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی) و نهادی (به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

در نتیجه، مشارکت که یکی از مراحل توانمندسازی زنان به شمار می‌رود، در این نوشتار در فرآیند توانمندسازی زنان افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است. بدین معنا که اگر قرار است، توانمندسازی زنان در صدر برنامه‌های توسعه و اجرایی افغانستان قرار بگیرد باید دید که این مشارکت برای زنان در چه سطوح و چگونه مهیا شده و نتیجه و پیامدهای آن در تغییر وضعیت زنان افغانستان چه بوده است؟ و به خصوص در عرصه سیاست که مشارکت سیاسی زنان به کنترل تصمیم‌های سیاسی و سهم گرفتن در طرح و تصویب آنها، خواهد انجامید چگونه ارزیابی می‌شود؟

### توانمندسازی زنان در گرو مشارکت سیاسی آنها

به راستی هدف از توانمندسازی زنان چیست؟ توانمندسازی زنان برای رسیدن به چه اهدافی مورد توجه قرار گرفته است؟ جایگاه مشارکت سیاسی زنان در فرآیند توانمندسازی که به صورت جهانی مطرح است، کجاست؟ رابطه توسعه و مشارکت سیاسی زنان چگونه است؟ مشارکت سیاسی زنان آیا یک ضرورت اجتماعی است یا یک اعتراض تلخ برای

۱. همان.

۲. مولفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل موثر بر آنها، ص ۵

گرفتن حق از جامعه مردسالار؟ مشارکت سیاسی زنان در سهولت‌گذار از سنت به سمت مدرنیته چگونه می‌تواند کارآمد عمل کند؟ جامعه منهای مشارکت سیاسی زنان با چه مشکلاتی مواجه خواهد شد؟ این‌ها سوالاتی اساسی و کلیدی‌اند که به همراه ده‌ها سؤال دیگر که در رابطه با شناخت ماهیت و کارکرد فرایند توانمندسازی زنان در سطح جهان مطرح است که باید برای آن‌ها پاسخی منطقی و به موقع یافت تا بتوان با چالش‌های برآمده از آن به درستی روبرو شد که ما سعی کردیم مسأله مشارکت سیاسی زنان را در این راستا بررسی کنیم. تمام این‌ها نشانگر این واقعیت است که امروزه ناگزیر از بحث و بررسی و ایجاد گفتمانی مثبت و هدفمند بر روی مسأله مشارکت سیاسی زنان و کم و کیف آن در جامعه هستیم. این سوالاتی است که می‌تواند در سطح بین‌الملل در این راستا قابل طرح و بررسی باشد و این در حالی است که در جامعه افغانستان این مسأله حادث‌تر و بغرنج‌تر رخ نموده است.

**مشارکت سیاسی زنان از حقوق اولیه آنها و از لوازم و نتایج توسعه همه‌جانبه است.** اهمیت پرداختن به این موضوع از این جهت است که نتایج مطالعات توسعه نیافتگی مشخص کرده است که گره کارها، به نوعی با عدم توجه به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها ارتباط دارد که این خود مسأله مشارکت سیاسی را مطرح می‌سازد.<sup>۱</sup> از این رو باید اهمیت و برجستگی این عنصر در روند توسعه و پیشرفت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دیگر ابعاد زندگی بشر به صورت دقیق تبیین شود تا بتوان موانع و چالش‌های ایجاد شده بر سر راه مشارکت زنان در جامعه را برداشت. همان‌طور که کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه این روند را طی کرده‌اند و ما در آستانه تجربه کردن آن هستیم. چرا که مشارکت سیاسی زنان و عدم آن به معنای دخیل بودن نیمی از اعضای جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان در جامعه و یا فلج بودن و از دور خارج شدن این پتانسیل‌هاست. در نتیجه مشارکت سیاسی زنان یک واقعیت اجتماعی و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای طی کردن راه به سمت توسعه و توسعه یافتگی است.

۱. مشارکت سیاسی زنان در ایران، نسرين مصفا، ص ۸

بر طبق نظریه سارالانکه از نظریه پردازان توانمندسازی زنان، مشارکت، مرحله چهارم از مراحل است که باید در جهت توانمندسازی زنان طی کنیم. در جهت تأمین اهداف یاد شده تصمیم‌سازان بین‌المللی، در ۲۵ سال گذشته پنج کنفرانس جهانی ویژه زنان از سوی سازمان ملل متحد جهت تضمین راهبردها و سیاست‌های جهانی برای اجرا و تحقق مفاد کنوانسیون رفع تبعیض از زنان برگزار گردید که در تمامی این نشست‌ها به تعارض مشکلات و مسائل مبتلا به زنان در جوامع مختلف با عناوین مصوب اشاره شده است. با این وجود پس از گذشت بیش از نیم قرن از تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب قراردادهای و مقاله‌های متعدد و برگزاری ده‌ها اجلاس و کنفرانس در زمینه احقاق حقوق زنان به دلیل مشکلات مبنایی که در تنظیم این دست‌قوانین وجود دارد<sup>۱</sup> هنوز شاهد حل بنیادین و فراگیر مشکلات زنان در سراسر جهان نیستیم. با این وجود ما نمی‌توانیم سال‌ها تلاش و مبارزه زنان را جهت احقاق حقوق سیاسی‌شان نادیده بگیریم، امروزه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرد علوم، عرصه سیاست است و زنان سیاستمدار با آگاهی کامل از این مهم، زمینه بروز خلاقیت‌های خود را در این میدان می‌آزمایند.

### تحلیل مشارکت سیاسی زنان در جهان

پس از کنفرانس بین‌المللی پکن در سال ۱۹۹۵ و تصویب سند معروف "کارپایه عمل" که مفاد اجرایی کنوانسیون بر مبنای "رفع هرگونه تبعیض علیه زنان" قرار گرفت، یکی از شاخصه‌های توسعه یافتگی، حضور زنان در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عنوان شد و در این راستا تعاریف جدیدی در قوانین بین‌المللی ایجاد شد. از جمله این تعاریف دو شاخص عمده در جهت حضور زنان در روند توسعه مطرح شده است:

۱. شاخص توسعه جنسیتی (GDI) که از راه محاسبه نرخ امید به زندگی، رشد، نسبت درآمد زنان و میزان سواد آموزی آنان در مقایسه با مردان مشخص می‌شود.

۱. مکنون، ثریا، منزلت زن در نظام مادی و الهی و معاهدات بین‌المللی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. شاخص توانایی جنسیتی (GEM) که میزان دسترسی زنان به مناسب سیاسی، پارلمانی و مشاغل فنی و تخصصی را بررسی می‌کند.

با تمام تلاش‌های جامعه بین‌المللی و فعالان حقوق بشر و امضا شدن ده‌ها سند رسمی بین‌المللی و توافق‌نامه‌های مختلف، امروز ما شاهد آن هستیم که حتی در توسعه یافته‌ترین کشورها هنوز تا رسیدن به مشارکتی برابر میان زنان و مردان در عرصه‌های سیاست و اقتصاد علی‌الخصوص طبق شاخص توانایی جنسیتی (GEM) فاصله زیادی هست.

به عنوان مثال فقط ۳۰ درصد افرادی که در سال ۲۰۰۵ میلادی در ۹ کشور جهان برای تصدی مقام اول کشور انتخاب شده‌اند و یا در مسند قدرت باقی مانده‌اند زن هستند که در این میان نروژ با ۳۷/۹٪ مقام نخست جهان را دارد و بهترین عملکرد در کشورهای اسکاندیناوی و بدترین آن در کشورهای عربی برآورد شده است.

آمار و ارقام نشان‌دهنده یک واقعیت است و آن این که با تمام تلاش‌های نهادهای بین‌المللی، هنوز زنان در نابرابری مشارکتی سیاسی با مردان به سر می‌برند. به طور کل می‌توان نحوه حضور و مشارکت سیاسی زنان در دنیا را در دو عنوان دسته بندی کرد:

### یک - حضور سیاسی

منظور از حضور سیاسی به معنای آمدن به میدان انتخابات و رأی دادن است که تا این حد یعنی اعطای حق رأی به زنان را می‌توانیم در سراسر دنیا چشم‌گیر و همه‌گیر بر شماریم. امروزه اکثریت کشورهای جهان به جز تعداد معدودی از کشورها مثل عمان و امارات حق رأی را برای زنان به رسمیت شناخته‌اند و کویت هم که جزء این کشورها به حساب می‌آید بلاخره بر اساس قانون جدید (۱۶ ماه مه سال ۲۰۰۵ - برابر با سال ۱۳۸۴) با برخورداری از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از لیست سیاهی که تا هنوز برای زنان حق رأی را به رسمیت نشناخته بودند بیرون آمد. از این رو مشارکت سیاسی زنان اگر به معنای حق رأی باشد تقریباً امروزه تمام دنیا آن را به رسمیت شناخته‌اند. حضور سیاسی به این روش هم البته مرتبه‌ای از مشارکت سیاسی محسوب می‌شود اما به معنای عملی و واقع تنها حق رأی نمی‌تواند مشارکت سیاسی زنان را به طور کامل و قدرتمند تحقق ببخشد.

### دو - مشارکت در قدرت سیاسی

مشارکت در قدرت سیاسی و تعیین کننده و تصمیم گیرنده بودن در معادلات سیاسی همان چیزی است که می‌تواند معنای عملی و عینی مشارکت سیاسی را تحقق بخشد و این حقیقت که هنوز این نوع مشارکت سیاسی در سراسر دنیا بیشتر در انحصار مردان است نشان‌گر این است که هنوز زنان آن‌گونه که باید و شاید نتوانسته‌اند در عرصه‌های مدیریتی و اجرایی سیاسی نقشی اساسی و تعیین کننده ایفا کنند.

در بیشتر کشورها وقتی از مشارکت سیاسی زنان صحبت می‌شود همان نوع اول (برخورداری از حق رأی) مطرح است و فقط به پای صندوق‌های رأی رفتن و آگاهانه یا ناآگاهانه کسی را برگزیدن چیزی است که زنان از مشارکت سیاسی فهمیده و برداشت کرده‌اند. و این یکی از موانع و مشکلات جدی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان در قدرت و تصمیم‌گیری و اجرای آن در مراحل کلان و حساس سیاست کشور، به شمار می‌رود. سوق داده شدن زنان به سمت حضور منهای تأثیرگذاری همان چیزی است که مردان برای انحصار قدرت سیاسی برای خود همواره دنبال کرده و می‌کنند و نتیجه آن که تا هنوز هیچ کشوری پیدا شده که به برابری و تساوی میان زنان و مردان در توزیع قدرت و پست‌های کلیدی مدیریتی و اجرایی رسیده باشد.

آمارها نشان می‌دهد که آمریکا با ۶۶ نماینده یعنی ۱۵/۲٪ از مجلس نمایندگان و ۱۴ سناتور زن یعنی ۱۴٪ از سناتورها در میان کشورهای جهان رتبه ۶۹ را دارد.<sup>۱</sup>

زنان در پایان سال ۲۰۰۵ میلادی ۱۶/۳ درصد از کرسی پارلمان‌های کشورهای جهان را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که این رقم در سال ۱۹۷۵، ۱۰/۹ در صد بود. در سال ۱۹۹۵، ۱۱/۳ در صد از قانون‌گذاران جهان را زنان تشکیل می‌دادند.

در حالی که در کشورهای عربی این رقم کمتر از ۸/۲ در صد بود اما در سال‌های اخیر مشارکت سیاسی زنان در کشورهایی مانند تونس، مراکش، اردن و جیبوتی به بیش از دو برابر افزایش یافته است و کشوری مثل کویت که به تازگی در سال ۲۰۰۵ برای زنان حق

۱. GAWP Reports and Publications Online ۲۰۰۶

رأی را به رسمیت شناخته است و آمار نشان می‌دهد که استقبال از حضور زنان در پارلمان کویت بسیار ناامید کننده بوده است به طوری که از سال ۲۰۰۵ تا کنون کاهش سیر نزولی زنان علاقمند به کاندید شدن در این زمینه هستیم به طوری که در سال ۲۰۰۶ از مجموع ۲۴۹ نامزد شرکت کننده در انتخابات مجلس، ۲۶ زن و در سال ۲۰۰۸ نیز از مجموع ۲۷۳ نامزد انتخابات، ۲۷ نفر زن بودند در انتخابات امسال از مجموع ۲۱۱ نامزد تنها ۱۶ نفر زن هستند<sup>۱</sup>.

### مروری بر وضعیت زنان افغانستان

مطالعه وضعیت زنان افغانستان جدای از آن چه که افغانستان را در طول چندین دهه متأثر ساخته است ناممکن خواهد بود، جنگ، فقر، بی‌سوادی، تخریب تمام زیربنای اقتصادی و سیاسی و ... افغانستان را به یک کشور عقب مانده جهان سومی مبدل ساخت که از تمام عناصر توسعه و پیشرفت تهی شد و برای رسیدن به استقلال و شکوفایی اقتصادی نیازمند به کارگیری تمام منابع انسانی و طبیعی خویش در جهت بازسازی و احیای همه جانبه است. که زنان در این میان می‌توانند نقشی کلیدی و اساسی در جهت احیای دوباره کشور داشته باشند. از این رو یک نگاه کلی به وضعیت زنان جهان سومی در کل و بعد به صورت اختصاصی به وضعیت زنان در افغانستان، می‌تواند تصویر دقیق تری از آن چه که مد نظر ما است را ارائه کند.

زنان جهان سوم در همه زمینه‌ها از مردان خود وضعیت نامطلوب تری دارند، از قدرت و اختیار کمتری برخوردارند، بیش تر کار می‌کنند و کمتر درآمد دارند، و مسئولیت‌هایشان زیاده تر است. در بیشتر جوامع خانه‌داری، نگهداری از فرزندان، و رسیدگی به نیازهای خانواده بر عهده زنان است، و در بسیاری از کشورها مسئولیت مزرعه را نیز به عهده دارند. پس از دو دهه از آغاز برنامه‌های توسعه (۱۹۶۰-۱۹۷۰) که توسط سازمان ملل اعلام شده بود. جهان در آغاز دهه ۱۹۹۰ هنوز با آمارهای تکان دهنده زیر رو به رو بود:

۱. انتخابات کویت و انتظار زنان برای ورود به مجلس [www.iwna.ir](http://www.iwna.ir)



زنان ۶۷ درصد ساعات کار را انجام می‌دهند؛ زنان ۱۰ درصد درآمد جهان را به دست می‌آورند، زنان دو سوم بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دهند؛ و زنان کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند.<sup>۱</sup>

زنان افغانستان هم در مقایسه با مردان افغان و هم در مقایسه با زنان بسیاری از کشورها به خصوص در عرصه‌های صحت، محرومیت از حقوق و حفاظت آن‌ها در برابر خشونت، مولدیت اقتصادی، تعلیم و تربیت و سوادآموزی و مشارکت سیاسی در جهان در سطح نامطلوبی قرار دارند. حد اوسط طول عمر زنان افغان ۴۴ سال بوده<sup>۲</sup> که حدود ۲۰ سال از حد اوسط زنان در سطح جهان کمتر می‌باشد. در حالی که زنان در سایر نقاط جهان عموماً نسبت به زنان بیشتر عمر می‌کنند زنان در افغانستان نسبت به مردان زودتر و در سنین پایین‌تر می‌میرند. با وجود تلفات بیشتر مردان در جریان ۲۵ سال جنگ هنوز هم تعداد مردان نسبت به زنان به صورت قابل ملاحظه‌ای بیشتر است. ازدواج در سنین پایین که باعث افزایش میزان تولدها شده، هر زن در افغانستان به طور متوسط ۶/۶ طفل به دنیا می‌آورد.<sup>۳</sup> این رقم با توجه به حد اوسط ۶۵/۲ طفل برای هر زن در بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۵ و حد اوسط ۵/۰۲ طفل برای هر زن در کشورهای توسعه نیافته رقم خیلی بالا می‌باشد.<sup>۴</sup> ازدواج‌ها در سنین پایین‌تر و ولادت‌های پی در پی باعث بلند رفتن زیاد میزان مرگ و میر مادران شده که تخمین زده می‌شود از هر ۱۰۰/۰۰۰ ولادت، ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۰ زن می‌میرند. روی این آمار در هر سی دقیقه تقریباً یک زن بر اثر ولادت جان خویش را از دست می‌دهد و این بالاترین رقم مرگ و میر مادران بر اثر ولادت در سطح جهان می‌باشد. توجه به نظام آموزش و پرورش زنان در افغانستان برای نجات زنان افغان از وضعیت نابهنجار و نامناسبی که با آن دست به گریبان هستند بسیار راه‌گشا خواهد بود اما از آن جا

۱. الهه کولایی، محمد حسین حافظیان، نقش توسعه در کشورهای اسلامی، ص ۳۶-۳۷.

۲. اداره انشکافی سازمان ملل متحد، گزارش ملی سال ۲۰۰۴ انکشاف بشری افغانستان، امنیت از دیدگاه بشری، کابل، سال ۲۰۰۵.

۳. "بهترین تخمین‌های" شاخص‌های اجتماعی برای اطفال در افغانستان، ۱۹۹۰-۲۰۰۵، یونیسف.

۴. دورنمای نفوس دنیا؛ نکات عمده بررسی ۲۰۰۴، شهر نیویورک، بخش اقتصادی و اجتماعی دارالانشای ملل متحد.

که برای آموزش زنان و سطح ارتقا آگاهی و دانش آنان مشکلات زیادی وجود دارد بی سوادی در میان زنان افغان نسبت به مردان افزایش یافته است. میزان سواد افغان‌ها در سنین ۱۵ الی ۳۴ سال، ۳۴ درصد بوده که مجموع تمام مردان در سنین ۱۵ الی ۲۴ سال، ۵۰ درصد و فقط ۱۸ درصد برای زنان در این گروه سنی است. در سال ۲۰۰۴ میلادی میزان شرکت دختران در مدارس ابتدایی ۵۴ درصد بوده است در حالی که شمولیت ناخالص مجموعی به ۹۴ درصد می‌رسید.<sup>۱</sup> بنابراین در حال حاضر پسران بیشتر از دختران دوره ابتدایی را تکمیل می‌نمایند و این تفاوت در دوره متوسطه بیشتر و در دوره عالی به مراتب بیشتر می‌گردد.

در این زمینه جدیدترین آماری که وزارت زنان افغانستان در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده است خیر از سهم ۳۷ درصدی دختران در مدارس و سهم ۱۸ درصدی آن‌ها در دانشگاه‌ها را دارد و هم چنین طبق تازه ترین ارقام در سالی که گذشت ۲۸ درصد از معلمین در کشور را زنان و فقط ۱۵ درصد از استادان دانشگاه‌ها را خانم‌ها تشکیل می‌دهند که این خود نشان از واقعیت تلخ دیگری است که سهم زنان در تعلیم و تربیت و سطوح عالی دانشگاهی و تحصیلات عالی افغانستان بسیار کم‌رنگ به نظر می‌رسد.

اگر وضعیت زنان افغانستان را از دریچه آمار و ارقام بنگریم همیشه احتمال خطا خواهد بود، هر چند که آمار ارائه شده با توجه به وضعیت کنونی افغانستان به واقعیت نزدیک است اما با توجه به ناامنی در بسیاری از مناطق افغانستان که این مناطق را از دسترس محققان و پژوهش‌گران دور نگاه می‌دارد، نشان‌گر این واقعیت است که حتی وضعیت را می‌توان پایین‌تر از آمار ارائه شده در قسمت پیشرفت‌های به دست آمده و بالاتر از آن در زمینه کمبودها، مرگ و میر و میزان دسترسی به آموزشی استاندارد و خدمات بهداشتی کافی، به حساب آورد.

حال سوال اساسی این جاست که، با توجه به وضعیت موجود زنان افغانستان و نگاه به این وضع از دریچه آمار و ارقام و هم چنین به توجه با واقعیات عینی در جامعه، برای توانمندسازی زنان افغان و رساندن آن‌ها به سطح مدیریت و رهبری چه باید کرد؟ آیا این

۱. "احصایه‌های تعلیمی ۲۰۰۶" صفحه اینترنتی بانک جهانی <http://devdata.worldbank.org>

راهی است که می‌توان یک شبه پیمود و یا این که راهی است بس دشوار و زمان بر که با پیچ و خم‌های بسیاری مواجه خواهد بود؟ از این رو نیاز به یک الگو که بتواند در سخت‌ترین شرایط راهنما و راهبر زنان ما در راه رسیدن به هدف باشد، کاملاً احساس می‌شود و اما این الگو که در برگیرنده یک استراتژی کارآمد در جهت رسیدن به هدف است را چه کسی باید طراحی کند؟ جامعه جهانی، نخبگان افغان، و یا این که خود زنان افغان باید برای این کار پیش قدم شوند؟ و اما اگر زنان بخواهند به این مهم دست یابند با کدام پیشینه کاری، تجربی و عملیاتی؟ از این رو نگاهی تاریخی به مسأله مشارکت سیاسی زنان افغانستان و بررسی علل شکست طرح و برنامه‌های پیشین ضرورتی است غیر قابل انکار.

### دوره امان‌الله خان، تجربه ای نو برای زن افغان

امیر امان‌الله خان که با کمک مشروطه‌خواهان به قدرت رسید و از ابتدا با تفکرات تحول‌گرا و نگرش تغییرزا آشنا بود و از همان ابتدای به قدرت رسیدنش (یعنی سال ۱۹۱۹) بنا را بر اصلاحات و تغییرات گذاشت. یکی از محورهای اصلاحات و رفرم‌های حکومت وی "تأمین برابری حقوق زن و مرد" به حساب می‌آمد. هر چند که امیر امان‌الله خان در تمام طرح‌ها و برنامه‌های اصلاحی مقلد کشورهای غربی بود و به تبعیت از آنها می‌خواست زنان افغان هم مثل زنان غربی در کنار مردان وارد عرصه مشارکت در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی شوند اما بودن ملکه ثریا همسر امیر در کنار او به عنوان اولین پایه گذاران حضور سیاسی و اجتماعی زنان بی‌تأثیر نبود، به طوری که اولین جریده تخصصی زنان به نام "ارشاد نسوان" و نخستین سازمان زنان به نام "انجمن حمایت نسوان" در همین دوره آغاز به کار کرد که ملکه ثریا در اجرایی شدن تمام این طرح‌ها نقشی فعال داشت. که انجمن حمایت از نسوان توسط دوازده نفر از زنان و کلای کابل اداره می‌شد. قبل از سال ۱۹۱۹ تحصیل علم و معرفت منحصر به فامیل‌های مرفه و خانواده‌های سلطنتی بود و مکاتب نسوان برای عامه مردم وجود نداشت، در این دوران مکتب نسوان

برای اولین بار به نام "مکتب تدبیر منزل" در محله باغ علیمردان با معلمی زنان معلم جرمنی و ترکی تأسیس گردید.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۰۷ شاه به همراه همسرش یعنی ملکه ثریا و یک هیئت رسمی به یک سفر هشت ماهه به دوازده کشور اروپایی و برخی کشورهای خاورمیانه رفت و در بازگشت یکی از پر جنجال‌ترین اقدامات عصر امانی را انجام داد که آن رفع حجاب بود که حتی در سقوط رژیم او نقش بسیار عمده را بازی کرد. شاه و ملکه هر دو بر این نظر بودند که پوشیدن بُرَق یا چادر برای زنان اساس اسلامی ندارد و عرف مردم در طول زمان به آن وجه دینی داده است. در نتیجه همین طرز تفکر بود که شاه امان الله در لویه جرگه پغمان (۱۳۰۷) از ملکه ثریا خواست تا به حیث اولین زن افغان روپوش خود را در حضور نمایندگان مردم به طور رسمی از چهره بردارد و بدینوسیله به رفع حجاب رسمیت بخشد. با آن همه لویه جرگه نه تنها به رفع حجاب مهر تأیید نزد بلکه اکثر نمایندگان از این عمل شاه و ملکه منزجر گردیدند و حتی بعضی‌ها صدای اعتراض را نیز بلند کردند.<sup>۲</sup>

با توجه به هیچ بودن سطح سواد و دانش زنان و دختران آن روز می‌بینیم که بحث از مشارکت سیاسی زنان در آن روز تا حدی به صورت گسترده یا چشم‌گیر موضوعیت نداشت چرا که اولین قدم‌ها در راستای تحقق بخشیدن مشارکت زنان در اجتماع پی ریزی می‌شد که با کشف حجاب و اجباری شدن آن پایه‌های این حرکت دموکراتیک لرزان شد و شتاب‌زدگی و غرب‌زدگی بیش از حد امیر امان الله خان در نهایت به سقوط دولت وی انجامید.

### مشارکت سیاسی زنان از دوره امان‌الله خان تا دوره طالبانی

پس از سقوط دولت امان الله خان در سال ۱۳۰۸، در دوران داوود خان در سال ۱۳۳۸ ش، اقدامات ترقی خواهانه از سر گرفته شد که زنان شهر نشین در این دوران تا حدی از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار گردید، که اولین هیأت زن در سال ۱۳۲۹ به سازمان ملل

۱. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۲۵۴

۲. زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، عبدالله کاظم، کالیفرنیا ۲۰۰۵، ص ۱۵۱.

متحد فرستاده شد و در سال ۱۳۴۴ زنان توانستند حق رأی را کسب کنند و در همین زمان زنی به کابینه دولت به عنوان وزیر صحت عامه بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ راه یافت و اولین گام‌های مشارکت سیاسی زنان را نمودار ساخت. اما یکی از اقداماتی که داوود خان بعد از گذشت سه دهه جرأت انجام آن را پیدا کرد، همان اشتباهی بود که امان‌الله خان سه دهه قبل مرتکب شده بود و آن هم فکر این که حجاب مانع از ترقی و پیشرفت است و دستور رفع حجاب را صادر کرد، دکتر حق‌شناس این جریان را چنین بیان می‌کند: در سال ۱۳۳۸ محمد داوود، فرمانی صادر نمود تا تمام زنان و دختران مدارس و ادارات دولتی پرده از چهره برافکنند و از هر نوع روپوشی خودداری کنند. البته در ابتدا شرایطی را به همراه داشت و باید هر دختر و خانمی لباس‌های خود را بر اساس مدل‌ها و نمونه‌هایی که پیش‌بینی شده بود، مقایسه می‌کردند ولی دیری نگذشت که کار به دعوت‌ها و شب نشینی‌ها کشید و بی‌حیایی عام شد تا جایی که مردم شجاع و با ایمان قندهار در برابر والی و فرمان محمد داوود و بی‌حیایی قیام کردند و در برابر این اعتراضات، تانک‌های محمد داوود به غرش درآمد و هزاران نفر از هم وطنان ما جام شهادت را نوشیدند.<sup>۱</sup>

گام‌های مثبتی هم در جهت ساختن شرایط مساعد برای رشد زنان با مشروطه خواهی دوران سلطنت محمد ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) برداشته شد. کشف حجاب از زنان در سال ۱۹۵۹ و متعاقب آن تشکیل "مؤسسه نسوان" که در حقیقت سازمان رسمی زنان بود، مسائل نوری در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما به شمار می‌رفت که با مذهب و آداب جامعه افغانی سنخیتی نداشتند از این رو کشف حجاب خود زمینه اعتراضات و ضدیت‌ها علیه حکومت را دامن زد.<sup>۲</sup>

به هر حال در این سال‌ها در رابطه با تأمین حق تحصیل زنان گام‌های عملی برداشته شد. چنانچه تأسیس مدارس نسوان در مرکز و ولایات، مهیا ساختن زمینه‌های تحصیلات عالی برای دختران و زنان در مؤسسات تحصیلات عالی کشور و فرستادن تعدادی از آن‌ها

۱. نصیر احمد حق‌شناس، دسایس و جنایات روس در افغانستان، از امیر دوست محمد خان تا ببرک، ص ۱۲۳.

۲. استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل زمر، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

به خارج از کشور، از اقدامات مهم تاریخی پس از جنگ جهانی دوم در افغانستان محسوب می‌شود که بدون شک هنگامی که سطح آگاهی‌ها در دانش زنان بالاتر رفت آنان برای رسیدن به خواست‌های خود نیازمند مشارکت‌های سیاسی بودند که این نیاز در دهه قانون اساسی پس از طی مراحل پاسخ داده شد، قانون اساسی مصوب ۱۹۶۴ م (۱۳۴۳ ش) به تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز، آزادی مطبوعات و تشکل احزاب اجازه داده بود.<sup>۱</sup>

هر چند جامعه آن روز افغانستان برای پاسخ‌گویی به این حق بسیار ناشی و نارس بود اما زنان افغانستان توانستند با استفاده از مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اساسی سال ۱۹۶۴ به تشکیل اتحادیه‌ها و اجتماعات پرداخته و با ایجاد انجمن‌هایی چون "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" در سال ۱۹۶۴ به این نیاز پاسخ گویند. به علاوه زنان افغانستان در مبارزات انتخاباتی دوره دوازدهم شوری در سال ۱۹۶۵ سهم فعال گرفتند و به ولسی جرگه راه یافتند و اولین وزیر زن در سال ۱۹۶۵ به عنوان وزیر صحت عامه در کابینه دولت ایفای وظیفه نمود. هم‌چنان در همین دوره است که افغانستان یک تعداد میثاق‌های و کنوانسیون‌های بین‌المللی را امضاء نمود که در جمع آن کنوانسیون‌ها ۱۰۰ و ۱۰۱ سازمان بین‌المللی کار، درباره "مزد مساوی در برابر کار مساوی" و "لغو تبعیض در شغل و حرفه" میان زن و مرد می‌باشد.<sup>۲</sup>

با به وجود آمدن انقلاب ثور در سال ۱۳۵۷ که منجر به روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق تحت رهبری نور محمد ترکی گردید، موج جدیدی از اصلاحات قوانین خانواده و اجتماع به راه افتاد که رئیس جمهوری کوشید این اصلاحات را بر اقشار جامعه که غالباً روستا نشین و دارای ساختار سنتی بودند تحمیل نماید، اصلاحاتی همچون اصلاحات اراضی، سوادآموزی اجباری برای مردان، بالا بردن سن ازدواج برای دختران و پسران (۱۶ سال به بالا برای دختران و ۱۸ سال به بالا برای پسران) و مشروط ساختن ازدواج به رضایت دختران و ... که این اصلاحات عواقب وخیمی را برای دولت به وجود آورد، پس از آن در

۱. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان، ص ۱۵۷.

۲. جنبش زنان در جهان، به زبان انگلیسی، صفحه ۱.

طی سال‌های جنگ در حد بسیار محدودتری جریان اصلاحات ادامه داشت و زنان شهرنشین به خصوص شهر کابل طی دهه ۱۳۶۰ توانستند به صورت قابل ملاحظه‌ای در تعلیم و تربیت و دیگر بخش‌های خدماتی اشتغال یابند. که ۷۰ درصد از معلمان و ۵۰ درصد از مأموران دولتی و ۴۰ درصد از پزشکان را زنان تشکیل می‌داد.<sup>۱</sup>

پس از تشکیل رژیم دموکراتیک خلق، وزارت جدیدی به نام "امور اجتماعی" تشکیل شد که در رأس آن راتبزاده و ثریا پرلیکا قرار داشتند، که این وزارت به یک پایگاه حزبی برای زنان مبدل شد. در این هنگام بود که هدف موسسه نسوان که تعلیم و تربیت و راهنمایی دختران و زنانی که بنابر علل اقتصادی یا دلایل اجتماعی نتوانسته بودند تحصیل نمایند، تغییر داده شد و در عوض تعلیمات حزبی برای زنان و دختران شروع شد.<sup>۲</sup> و دیوارهای شهر پر شد از شعارها و گفته‌های لنین و به دست آوردن "اهداف والای انقلاب" هدف شد.

حوزه‌های حزبی به آشیانه‌های فساد مبدل شده بودند و هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، زنان و دختران اکثراً بین سنین ۱۸ تا ۳۰ در این حوزه‌ها اغلب به طور ۲۴ ساعته حضور داشتند. اکثر کسانی که وارد این حوزه‌ها می‌شدند فاقد انگیزه ایدئولوژیکی بودند و فقط برای خوشگذرانی و سرگرمی به آنجا می‌آمدند. روابط خصوصی بین زن و مرد طبق اصول کمونیستی و شیوه‌های روسی کاملاً آزاد و بی‌بند و بار بود و دختران شب‌ها با پسران می‌رفتند و یا یک‌جا در حوزه می‌ماندند. سرمشق اصلی آن‌ها روابطی بود که میان ببرک کارمل و آن‌ها از سال‌های متمادی وجود داشت.<sup>۳</sup>

از این‌رو از همین یافته‌های اندک هم می‌توان دریافت که مشارکت سیاسی زنان به آن معنا و مفهومی که امروزه مطرح است و وارد گفتمان و ادبیات سیاسی شده است، کمتر مجال ظهور و رشد داشته است و به روی کار آمدن طالبان در حقیقت نقطه پایانی بود

<sup>۱</sup>. نعمت الله، نجومی، مازورانا، دایان، استاتیس، الیزابت، مصونیت بشری و محیط زیست مردم روستاهای افغانستان، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، ترجمه فرحت شکیب نجومی، مرکز بین المللی فاین استاین برای مبارزه با فحطی، دانشگاه تفتس، سرطان ۱۳۸۳، صفحات ۱۰۶ و ۱۰۸.

<sup>۲</sup>. زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، عبدالله کاظم، ص ۳۴۸

<sup>۳</sup>. همان، ۳۵۱

برای تمام تلاش‌هایی که هدف آن توانمندسازی زنان بود هر چند به اشکال گوناگون و با استراتژی‌های متفاوتی در مقاطع مختلف سیاسی کشور به اجرا درآمد؛ در دوره امانی با کشف حجاب و تشویق امان‌الله خان به سهم گرفتن زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و در دوره کمونیست‌ها تحت عنوان "بالا بردن شعور سیاسی زنان" و با حزبی کردن آن‌ها و دریدن حریم خصوصی میان زن و مرد و به سخره گرفتن یک سره‌ی تمام پیشینه اسلامی و ارزشی افغانستان اسلامی. مورد توجه قرار گرفته بود.

آغاز به کار طالبان مساوی بود با متحول شدن اوضاع زنان چه در شهر و چه در روستا. و در حقیقت آغاز یک سیر قهقرایی برای زن افغان در حال رقم خوردن بود و هر روز عرصه بر او تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌گشت. زنان از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی محروم گشتند و طالبان در اولین روزهای به دست گرفتن قدرت یک سری دستورها و قوانین را از طریق رادیو به مردم ابلاغ کردند که از جمله آن‌ها این بود که: زنان حق تحصیل و اشتغال ندارند.

زنان حق گشت و گذار و خرید اشیاء مورد ضرورت خود را ندارند مگر با شوهر و یا یکی از محارمش باشد. منع کار زنان حتی در موسسات خیریه و امداد خارجی ولو با چادر. و ده‌ها دستور دیگر که همه به در بند شدن زنان در خانه‌ها انجامید و وقتی از ملا عمر (امیر مومنان طالبان) در مصاحبه‌ای سوال شد که چرا شما زنان را در مناطق تحت کنترل تان به کلی از کار کردن مانع شده‌اید؟ پاسخ می‌دهد که خداوند بزرگ مرد و زن را کاملاً از هم متفاوت خلق کرده است تا وظایف از هم جدا و متفرق را در روی زمین انجام دهند. ما ضرب‌المثل داریم که می‌گوید: کار داخل خانه وظیفه زن است و دنیای خارج خانه به مردان جنگنجو تعلق دارد. زن به صورت طبیعی یک مخلوق ضعیف بوده و در مقابل تحریکات و اغواگری نفس اماره شکننده است و اگر تنها بدون همراهی پدر و برادر و یا کاکا و شوهر خود از خانه خارج شود، مردان از آن‌ها کام گرفته و بعد رهانشان می‌کنند، مانند زن‌های جهان غرب که با مردان بیگانه همکار می‌شوند و این اولین قدم در راه فحشاء می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۴۴۳



بررسی‌هایی که در سال ۱۳۸۲ انجام گرفت نشان داد که هنوز زنان روستایی در ولایاتی چون بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار در تعیین رهبران محلی و حضور در شوراها و جرگه‌های محلی محرومند. طبق تحقیقاتی که در ولایت هرات و کابل صورت گرفت بیش از ۹۵ درصد مردان و زنان عنوان نمودند که زنان حق مشارکت سیاسی در سطح روستاهای خود را ندارند و این تنها وظیفه بزرگان قریه می‌باشد.<sup>۱</sup>

### زن افغان، امروز در جستجوی قدرت

دوران طالبان در نوامبر ۲۰۰۱ مانند یک کابوس وحشتناک به پایان رسید و به مدد نیروهای ائتلاف بین‌المللی زنان افغان توانستند یک بار دیگر از تمام حصارهایی که به دورشان کشیده شده بود تا تمام هویت و بود و نبود خود را انکار کنند، بیرون آمده و به تماشای افق و چشم انداز تازه‌ای، سرشار از امید و باورمندی به فرداهای بهتر، پرداختند. زن افغان یک‌بار دیگر توانست در فضایی آزاد نفس بکشد و شاید نوای دموکراسی وارداتی برای هیچ کس خوش‌تر از زنان و دخترانی نبود که با ضربات تازیانه طالبانی تنبیه شده بودند و یا از ترس آن‌ها ماه‌ها و شاید سال‌ها بود که بیرون از خانه را ندیده بودند. پایان این کابوس وحشتناک و قرار گرفتن مجدد افغانستان در کانون توجه جامعه جهانی، بیش از همه صحبت و بحث از مشارکت زنان در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی به خصوص مشارکت سیاسی زنان را داغ‌تر و جدی‌تر از هر زمان دیگر مطرح ساخت. یک بار دیگر دختران روانه مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها شدند و مهمتر از همه تطبیق تساوی جنسیت و روند توانمندسازی زنان در مؤسسات دولتی و غیردولتی هزاران فرصت شغلی را برای زنان و دختران ما پدید آورد. البته این دگرگونی و نگاه آسیب‌شناسانه به آن چه که بعد از سقوط طالبان رخ داد و این که زنان ما به کدام سمت و سو روانند و یا جهت داده می‌شوند، نیاز به یک تحقیق آسیب‌شناسانه عمیق دارد تا میزان کارایی و نحوه عمل‌کرد زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهیم. اما قدر مسلم

۱. نعمت‌الله نجومی، مصونیت بشری و محیط زیست روستاهای افغانستان، صفحه ۱۱۰.

این که در نظام دموکراتی که بر اساس توافق بن و با حمایت جامعه بین‌المللی پی‌ریزی شده است به زنان بیش از هر زمان دیگری فرصت و مجال حضور و سهم گرفتن در عرصه‌های مختلف را داده است اما تا چه حد زنان ما در استفاده از این فرصت‌ها موفق بوده‌اند جای بحث و ژرف نگری دارد.

امروز درهای سیاست و مشارکت سیاسی به روی زنان باز است و هیچ گاه تا این حد جامعه زنان را با آغوش باز نپذیرفته بود. اما با تمام تغییرات روبنایی که آمده است، رویکرد جامعه نسبت به مشارکت سیاسی زنان چندان تغییری نخورده است و این نشان گر این است که هنوز زنان ما در عرصه قدرت و رقابت‌های سیاسی شکننده و آسیب‌پذیرند. در نتیجه برای بودن و مانایی آن‌ها در عرصه سیاست باید طرح‌های استراتژیکی کوتاه و بلند مدت تعریف و تطبیق شود.

### جایگاه تعریف شده زن در قانون اساسی جدید

برای اولین بار در قانون اساسی جدیدی که بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید از زنان و جایگاه آن‌ها در جامعه و داشتن حقوق و تکالیف برابر با مردان به صراحت یاد شده است که حتی در قانون اساسی امانی و نظام‌های بعد از آن بیشتر از اتباع افغانستان و یا کافه ملت افغانستان یاد می‌شد نه زنان و مردان افغان، در ماده ۲۲ و ۵۴ و ۵۳ به صراحت از زنان یاد شده و با برابر دانستن حقوق و وظایف زنان و مردان در جامعه به دولت توصیه شده است تا در جهت حمایت از زنان و صحت و سلامت خانواده و مادر و طفل تدابیر لازم را اتخاذ کند.

و در ماده ۶۷ که شرایط کاندیدای ریاست جمهوری را بر می‌شمارد، مرد بودن را شرط ندانسته و در ماده ۷۲ نیز برای عضویت زنان در کابینه مانعی ایجاد نکرده است. و در ماده ۸۳ قانون اساسی برای راه یافتن زنان به پارلمان تبعیض مثبت را به کار گرفته و یک سهمیه ۲۷ درصدی که مساوی با ۶۸ کرسی در پارلمان می‌شود را برای زنان در نظر گرفته است و هم چنین در ماده ۸۴ که به تعیین اعضای سنای افغانستان می‌پردازد باز هم نصفی از اعضای که از سوی رئیس جمهور منتصب می‌شوند را به زنان اختصاص داده و

حتی در ماده ۱۱۸ در مورد عضویت در دیوان عالی مرد بودن را شرط و زن بودن را مانعی ندانسته است.

تازه‌ترین آماري که از حضور سياسي زنان در افغانستان، (سال ۱۳۹۰) می‌توان داشت این است که در جرگه مشورتي صلح ۳۵۰ زن که ۲۵٪ اعضای مجلس را تشکیل می‌دادند برای اولین بار در تاریخ کشور شرکت نمودند و زنان در یکی از کمیته‌ها به عنوان رئیس و در ۲۲ کمیته به عنوان منشی انتخاب شدند. در انتخابات شوراهای ولایتي ۳۲۸ زن به عنوان کاندیدا شرکت کردند و از آن جمله ۱۲۴ تن به عنوان اعضای شوراهای ولایتي انتخاب شدند و در انتخابات مجلس ۴۰۶ تن خود را نامزد نمودند که از جمله ۶۹ تن به عنوان نماینده مردم به پارلمان راه یافتند.<sup>۱</sup>

### استراتژی دولت برای توانمند سازی زنان

استراتژی (strategy) یک برنامه واحد، همه جانبه و تلفیقی است که محاسن یا نقاط قوت اصلی سازمان را با عوامل و تغییرات محیط مربوط می‌سازد و به نحوی طراحی می‌شود که با اجرای صحیح آن از دست یابی به اهداف اصلی سازمان اطمینان حاصل می‌گردد و در واقع استراتژی تعیین کننده زمینه‌های فعالیت در محیطی پیچیده و پویا، و ابزاری است که به عنصر انسانی در یک سازمان حیات می‌بخشد به طور کل می‌توان گفت استراتژی عبارت است از الگو یا طرحی که اهداف، سیاست‌ها و زنجیره عملیاتی یک سازمان رسمی یا غیر رسمی را در قالب یک کل به هم پیوسته با یکدیگر ترکیب می‌کند و بدیهی است در صورت درستی این استراتژی، تخصیص و هدایت منابع درونی و امکانات برونی سازمان مورد نظر به صورت یگانه و بالقوه و بر پایه توانمندی‌ها و نارسایی‌های داخلی و نقاط قوت و ضعف خارجی، حرکتی هوشمند را ایجاد می‌نماید.

از این رو برجسته و کارآمدتر ساختن مشارکت سياسي زنان برای توانمندسازی آنان در افغانستان نیز نیازمند تدوین و تطبیق یک استراتژی کارآمد است که بتواند تضمین کننده‌ی

۱. مجله میرمن، وزارت امور زنان، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۳۸، ص ۴.

بایدها و نبایدهای کاری و عملیاتی در ظرف زمانی مشخصی باشد تا بتوان آن چه را که از لحاظ قانونی و حقوقی برای زنان در نظام جمهوری اسلامی افغانستان به رسمیت شناخته شده است را به اجرا گذاشت. برای رسیدن به این هدف یک استراتژی به نام استراتژی انکشاف ملی افغانستان تحت عنوان "پلان کاری ملی برای زنان افغانستان" تدوین شده است که این استراتژی سه شعار اساسی دهه سازمان ملل متحد (صلح، انکشاف، و مساوات) برای زنان را در بر می‌گیرد که دولت افغانستان به کمک جامعه جهانی متعهد به عملی کردن آن است. که این پلان کاری یا استراتژی ملی برای تغییر و بهبود زنان افغانستان در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ به تصویب کابینه دولت جمهوری اسلامی افغانستان رسیده و حاوی یک برنامه ۱۰ ساله تا سال ۱۳۹۷ هجری شمسی است. که در این برنامه ده ساله دو هدف را که عبارت است از تقویت زنان و تساوی جنسیت اجتماعی می‌باشد، تعقیب خواهد نمود. و برای رسیدن به این هدف سه استراتژی را روی دست گرفته و برای تطبیق آن خواهد کوشید که این استراتژی‌ها عبارتند از:

۱. محو تبعیض علیه زنان
۲. انکشاف نیروی بشری زنان
۳. تقویت نقش رهبری زنان

با توجه به سیر تاریخی مشارکت سیاسی زنان در افغانستان دیدیم که با تغییر و تحولات سیاسی، وضعیت زنان و مسأله مشارکت سیاسی اجتماعی آن‌ها دستخوش تغییرات اساسی شده است و به نظر می‌رسد که تمام نظام‌ها و حکومت‌هایی که از این پیش به روی کار آمده‌اند به نحوی در آوردن تغییر در وضعیت زنان به نحوی که تغییرات پایدار و متناسب با فرهنگ و ارزش‌های جامعه باشد ناکام مانده‌اند. و این گویای حقیقتی است که کمتر در طول تاریخ مبارزات زنان برای آزادی و برابری مورد توجه قرار گرفته است یا به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که وضعیت امروز زنان افغان که در یک سرگردانی و تحیر ناهمگونی به سر می‌برند نتیجه تطبیق و طرح استراتژی‌های ناکامی است که بر اساس ایدئولوژی‌های جنسیتی غلط و دور از ماهیت و بطن جامعه که یک جامعه دینی و ارزشی است بوده است، پی‌ریزی و اجرا شده است.

## توانمند سازی زنان و استراتژی جنسیتی

ایدئولوژی جنسیتی عبارت است از زاویه نگاه و دید کارشناسان و نظریه پردازان مسائل جنسیت نسبت به ماهیت تفاوت‌های میان زن و مرد. چرا که باید این حقیقت بزرگ را در هر طرح و برنامه ای پذیرفت که افغانستان نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته است و ماده یک قانون اساسی افغانستان این را به صراحت ذکر کرده و هم چنین در ماده ۳ قانون اساسی این کشور آمده است که هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف دین و معتقدات اسلامی باشد. چه گواهی بالاتر از معتبرترین سند حقوقی و قانونی کشور که راهنمای کلی برای تمام خط‌مشی‌ها و استراتژی‌ها و حرکت‌های موجود در یک جامعه است؟ قانون اساسی افغانستان به صراحت تمام طرح و برنامه‌ها را با معیار اسلامی بودن هماهنگ کرده است و در مورد وضعیت و موضوع زنان نیز ناگفته پیدا است که در کنار تطبیق و طرح هر استراتژی خرد و کلانی باید ارزش‌های اسلامی مد نظر قرار گرفته شود. در حقیقت ماده یک قانون اساسی افغانستان یک اعتراف صادقانه و صریح بر علت شکست‌های پیشین طرح‌ها و استراتژی‌های توسعه‌ای و انکشافی به خصوص در وضعیت زنان است. چرا که در طول تاریخ افغانستان ما شاهد درک و تفسیر غلط از ایدئولوژی جنسیتی اسلامی بوده‌ایم و در هر برهه خاص به نوعی دچار افراط و تفریط‌هایی شده‌ایم که نتیجه اش یا کشف حجاب بوده و عفت و حیا و شکوه زن را در جامعه اسلامی با مولفه‌های ظاهری مدرنیته معامله کرده یا تحجر و واپس‌گرایی و افراط‌گرایی که زن را محصور و محسوس در خانه دانسته است.

باید متوجه این نکته بود که تاکیدات بر توانمندسازی زنان، نه تنها به دلایل انسان دوستانه و عدالت جنسیتی بلکه به دلیل اهداف توسعه‌ای و نقشی که در ارتقاء بهره‌وری و رشد اقتصادی جوامع دارد صورت گرفته و زنان به عنوان عاملان توسعه قلمداد شده‌اند. و برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار، ما ناگزیر از طرح و اجرا کردن سیاست‌ها و استراتژی‌های کارآمدی هستیم که با وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه کنونی افغانستان هم خوانی

داشته باشد و برای تعیین مولفه هایی که باید محور کار در این بخش قرار بگیرد در قدم اول باید ویژگی های توسعه پایدار را دانسته و بر اساس آن برنامه ریزی کنیم.

**توسعه پایدار دارای سه ویژگی برجسته است** که هر سه برای زنان نوید بخش است. نخست این که توسعه پایدار مبتنی بر توزیع است تا تولید. در این حالت، توزیع عادلانه ی دستاوردهای توسعه، از لحاظ جنسیتی، قومی و مانند آن مورد توجه می باشد. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه مردان بیشتر بهره وران توسعه بوده اند و زنان قربانیان توسعه.<sup>۱</sup> **دومین ویژگی** توسعه پایدار این است که معطوف به آینده است نه حال، و از این لحاظ نوعی دوراندیشی و آینده نگری در آن مشاهده می شود. در اینجا نیز باید ابراز داشت که تردیدی نیست که وضعیت گذشته زنان به ویژه در کشورهای درحال توسعه با هیچ واژه ای به خوبی پدرسالاری توضیح داده نمی شود. این در حالی است که در توسعه پایدار که معطوف به آینده می باشد. قرار بر این است که گذشته نابرابر به آینده ای برابر تبدیل شود. **سومین ویژگی** توسعه پایدار این است که بیشتر معطوف به پرورش است تا گسترش. بدین ترتیب، صرف افزایش کمیته های مثبت دیگر مسأله اصلی نیست، بلکه هدف اصلی پرورش انسان هایی توسعه یافته و به بار آوردن استعداد های نهفته انسان است. زنان بیش از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سرکوب استعدادها و قابلیت های نهفته خویش قرار داشته اند.<sup>۲</sup>

برای ارزیابی دقیق وضعیت زنان در کشورها، موسسه پژوهش سیاست های زنان، اعلام می کند که جهت شناختن وضعیت زنان اطلاعات مربوط به شش حوزه ذیل باید گردآوری شود:

- ۱- **داده های جمعیت شناختی اساسی**، ۲- **مشارکت سیاسی زنان**، ۳- **اشتغال و عواید**، ۴- **استقلال اجتماعی**، ۵- **حقوق تولید مثل**، ۶- **بهداشت و رفاه**. و حال باید دید که در استراتژی و پلان کاری ده ساله افغانستان، این موارد ذکر شده است و این اطلاعات گردآوری شده تا بتوان بر پایه آنها یک استراتژی درست، عملیاتی و کارآمد را در جامعه ای

۱. الهه کولایی، زنان در عرصه عمومی، دانشگاه تهران، ش ۶۱، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۱۸

۲. الهه کولایی و محمد حسین حافظیان، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، ص ۵۸

مثل افغانستان پیاده کرد یا خیر؟

با تحلیل و مطالعه پلان کاری ملی برای زنان افغانستان، به نظر می‌رسد سرفصل‌های خوبی برای عمل به تصویر کشیده شده است، این پلان کاری کلیه تعهدات حکومت پیرامون عدالت جنسیت اجتماعی را در یک چهار چوب تطبیقی گنجانده است. این پلان روی شش ساحه دارای اولویت و قابل نگرانی متمرکز است که عبارتند از: ۱. امنیت، ۲. حراست حقوقی و حقوق بشر، ۳. رهبری و مشارکت سیاسی، ۴. اقتصاد، کار و فقر، ۵. صحت، ۶. تعلیم و تربیت.<sup>۱</sup> همان طور که ملاحظه می‌شود دست کم در حالت نوشتاری و تئوریک مسئله مشارکت سیاسی زنان به عنوان یک سرفصل و یکی از محورهای اصلی پلان کاری ملی ده ساله برای زنان قرار گرفته است. و این خود گواه این حقیقت است که مسأله مشارکت سیاسی زنان و دخالت آن‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان ملی یکی از عناصر بایسته برای توسعه پایدار و توانمندی زنان است که توانمندی زنان بدون شک توانمندی جامعه را مضاعف خواهد ساخت.

### نتیجه‌گیری:

با نگاه کردن به ظاهر آن چه که دولت در دستور کار دارد و شعار و هیاهویی که به راه افتاده است به نظر می‌رسد که سعادت در چند قدمی زنان افغان ایستاده است تا در یک فرصت مناسب آغوش به روی آن‌ها گشوده و برای همیشه توسعه و رفاه را نصیب‌شان کند اما آن چه که در استراتژی کلان دولت به نظر ناموزون می‌آید و می‌تواند تکرار اشتباهات گذشته باشد و در حقیقت احیای دوباره یک استراتژی محکوم به شکست به شمار آید، همان استراتژی شکست خورده‌ای که ریشه در اشتباه در نوع نگاه به مسائل و سیاست‌های جنسیتی در جامعه اسلامی افغانستان دارد.

۱. گزارش دولت جمهوری اسلامی افغانستان، در رابطه به تطبیق اعلامیه و سند جنیش پکن در عمل (۱۹۹۵) و نتیجه متوقعه بیست و سومین نشست خاص مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۲۰۰۰)، سال (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹)، ص ۵.

به عنوان مثال در گزارشی که دولت جمهوری اسلامی افغانستان به جامعه جهانی از وضعیت زنان در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ داشته است یکی از دست‌آوردهای کلان خود را تصویب و تطبیق و نظارت از کنوانسیون محو اشکال تبعیض علیه زنان می‌داند که این کنوانسیون را در ۱۴ اگوست ۱۹۸۰ میلادی افغانستان امضاء نموده و در مارچ ۲۰۰۳ آن را تصویب کرد.<sup>۱</sup> حال سوال این جاست وقتی تعارضی میان کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و ایدئولوژی اسلامی و دینی پیش بیاید، کدام یک مقدم خواهد بود؟ سند بین‌المللی که بدون قید و شرط تصویب شده است و یا احکام و دستورات دینی و اسلامی که ماده یک قانون اساسی ضمانت اجرای آن را به عهده گرفته است؟ و ماده ۷ قانون اساسی ضمانت اجرایی دیگری برای آن! آیا ایدئولوژی جنسیتی اسلامی و دینی آن چه را که جامعه جهانی می‌خواهد بر خواهد تابد و یا این که آرام آرام با سرمایه‌گذاری‌های سرسام‌آور در بخش تساوی جنسیتی و به بهانه توانمندسازی زنان، به کمرنگ کردن ارزش‌های دینی و اسلامی همت گماشته‌اند؟

بدون شک، صحت و سلامت و تعلیم و تربیت و مشارکت سیاسی زنان و دیگر فاکتورهایی که هم تئورسین‌های غربی برای توانمندسازی زنان برشمرده‌اند و هم اسلام با آن‌ها مخالفتی ندارد، برای ترقی وضعیت زنان جامعه ضرورتی است غیر قابل انکار، اما آن چه در تمام طرح و برنامه و استراتژی‌سازی‌ها و تئوریزه کردن مسائل باید دقت شود این حقیقت است که توانمندسازی زنان و تغییر وضعیت آن‌ها به سمت فرادهای بهتر باید در چهار چوب‌های تعریف شده و دقیقی باشد که ضربه ای به حیثیت و کرامت بی نظیر زن در ادبیات و فرهنگ دینی و ارزشی ما نزند. توانمندسازی زنان در یک جامعه اسلامی مولفه‌های خاص خود را دارد که کمتر در گزارشات و یا کارکردهای دولت در چند سال اخیر دیده شده است. در کنار فقر فرهنگی و علمی، فقر بالای علمی و آگاهی به حقایق دینی و اسلامی در میان مردان و زنان ما بستر را آماده برای تطبیق استراتژی‌ها و طرح‌هایی خواهد کرد که گاهی هیچ سنخیتی با ارزش‌های دینی ما ندارد. از این رو مشارکت



سیاسی زنان و جایگاه آن به عنوان یکی از عناصر اصلی توسعه و توانمندسازی زنان باید از دیدگاه اسلام مورد توجه جدی قرار بگیرد و باید در بودجه‌هایی مثل بودجه ۱۳۸۸ که ۴ میلیون دلار آمریکایی<sup>۱</sup> به عنوان بودجه اختصاصی جنسیت اختصاص داده شده بود، سهم آگاهی بخشی زنان در عرصه آگاهی‌های دینی و ارزشی مورد توجه قرار بگیرد. در غیر این صورت با روی دست گرفتن یک استراتژی سکولاری که هیچ سنخیت و محبوبیتی میان مردم بومی افغانستان ندارد، هرگز نخواهیم توانست به شکل صحیح و درست از مشارکت زنان چه در عرصه سیاست و چه در عرصه‌های دیگر اجتماعی در جهت توانمند ساختن زنان و جامعه به معنای خودکفایی و خودانکایی آن‌ها سود ببریم. چرا که حضور سمبلیک زنان با مصرف میلیون‌ها دلار، آن‌هم به سبک و سیاقی که پسند جامعه جهانی باشد، نمی‌تواند ما را به یک حرکت نیرومند و توانمندی برساند که با ایستادن بر روی پای خویش الگوهایی از مکتب اسلامی خود برای مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان تعریف کرده و به تصویر بکشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۹

## منابع

۱. احمدی، حبیب، بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی، دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۳.
۲. انستیتیوت تحقیقات ملی ملل متحد برای انکشاف اجتماعی، تساوی جنسیت اجتماعی و تلاش برای عدالت در یک دنیای بی انصافی ۲۰۰۵.
۳. اولسن، آستا، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل الله زمر، دانمارک ۲۰۰۱.
۴. آبوت، پاملا/والس، کالر، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۸، انتشارات نی.
۵. پلان کاری برای زنان افغانستان (۱۳۸۷-۱۳۹۰)، دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
۶. خانی، فضیله/مردانی، مریم، توسعه یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی، فصل نامه پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۷. حجتی کرمانی، سوده، سیاست و زنان ایرانی، انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۸. حق شناس، نصیر احمد، دسایس و جنایات روس در افغانستان، از امیر دوست محمد خان تا ببرک، انتشارات کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۹. شکوری، علی، مریم رفعت جاه، معصومه جعفری، مولفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل موثر بر آنها، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۶.
۱۰. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان.
۱۱. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۱۲. کولایی، الهه/حافظیان، محمد حسین، نقش توسعه در کشورهای اسلامی، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۸۵.
۱۳. کاظم، عبدالله، زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، چاپ اول، کالیفرنیا، نوامبر ۲۰۰۵.
۱۴. مصفا، نسرین، مشارکت سیاسی زنان ایران، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۵.
۱۵. مصفا، نسرین، نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان، مجله سیاست خارجی، تهران، سال هشتم، شماره ۳.
۱۶. مکنون، ثریا، منزلت زن در نظام مادی و الهی و معاهدات بین المللی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷. نجومی، نعمت‌الله، مازورانا، دایان، استاتیس، الیزابت، مصونیت بشری و محیط زیست مردم روستاهای افغانستان، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، ترجمه فرحت شکیب نجومی، مرکز بین المللی فاین استاین برای مبارزه با قحطی، سرطان ۱۳۸۳.
۱۸. اداره انشکافی سازمان ملل متحد، گزارش ملی سال ۲۰۰۴ انکشاف بشری افغانستان، امنیت از دیدگاه بشری، کابل، سال ۲۰۰۵.
۱۹. دورنمای نفوس دنیا؛ نکات عمده بررسی ۲۰۰۴، شهر نیویورک، بخش اقتصادی و اجتماعی دارالانشای ملل متحد.
۲۰. "احصایه‌های تعلیمی ۲۰۰۶" صفحه اینترنتی بانک جهانی <http://devdata.worldbank.org>
۲۱. "بهترین تخمین‌های شاخص‌های اجتماعی برای اطفال در افغانستان، ۱۹۹۰-۲۰۰۵، یونیسف.
۲۲. انتخابات کویت و انتظار زنان برای ورود به مجلس [www.iwna.ir](http://www.iwna.ir)
۲۳. گزارش هم اندیشی زنان و توسعه، پژوهشکده الزهراء، ۱۳۸۱، ۱۷/۲.
۲۴. مجله میرمن، وزارت امور زنان، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۳۸۴.
۲۵. گزارش دولت جمهوری اسلامی افغانستان، در رابطه به تطبیق اعلامیه و سند جنبش بکن در عمل (۱۹۹۵) و نتیجه متوقعه بیست و سومین نشست خاص مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۲۰۰۰)، سال (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹)
۲۶. گزارش تحقیقاتی مشارکت سیاسی زنان در افغانستان، نهاد تحقیقاتی زنان و اطفال، سال ۱۳۸۴